



تفسیر آیات مشکل

درس ۱۶

کوروش و قوم یاجوج و ماجوج

استاد: آیت الله یعقوب جعفری

کارشناسی ارشد

مقدمه

در درس گذشته پیرامون شخصیت ذوالقرنین پرداختیم و به داستان وی در قرآن اشاره‌ای کردیم. در مورد شخصیت وی از لحاظ تاریخی مطالبی را عنوان نمودیم، که به بررسی اشخاصی در طول تاریخ انجامید، که در تفاسیر از آن‌ها به‌عنوان ذوالقرنین یاد شده بود. در این درس با ادامه مباحث گذشته در جلسه پیش، شخصیت کوروش کبیر با ذوالقرنین مورد تطبیق قرار می‌گیرد و به سد وی که در قرآن از آن یاد شده است، اشاره‌ای می‌شود و در پایان از قوم یاجوج و ماجوج سخنی به میان آورده می‌شود.

محتوای آموزشی

آیا کوروش همان ذوالقرنین است؟

نظریه‌ای که اخیراً ابراز شده مبنی بر این است که ذوالقرنین همان کوروش کبیر، پادشاه هخامنشی است. تا آن‌جا که ما می‌دانیم این نظر را نخستین بار یک محقق هندی به نام *ابوالکلام آزاد* با استناد به تحقیقات میدانی گسترده‌ای که به عمل آورد، ابراز کرد. او نتیجه تحقیقات خود را طی کتابی منتشر ساخت. این کتاب توسط آقای *باستانی پاریزی* تحت عنوان «*کوروش کبیر، ذوالقرنین*» به فارسی ترجمه شده است.

آن‌چه این نظر را تأیید می‌کند این است که، سؤال از ذوالقرنین توسط یهودی‌ها طراحی شد، به طوری که در شأن نزول این آیات آمده، چند تن از مشرکان مکه به یثرب (مدینه) رفتند و جریان ادعای نبوت پیامبر اسلام را مطرح کردند. دانشمندان یهود به آنان گفتند که برای آزمایش او چند مسأله از او بپرسند. این چند مسأله عبارت بودند از: حقیقت روح، داستان اصحاب کهف و داستان ذوالقرنین.^۱ این بود که مشرکان هر سه موضوع را از پیامبر اسلام پرسیدند و پاسخ دریافت کردند. آیات مربوط به ذوالقرنین، پاسخ یکی از این سؤال‌هاست.

از طرفی می‌دانیم که شخصیت مهمی که شرق و غرب عالم را تصرف کرد و در فرهنگ یهود شناخته شده و تقدیس می‌شود، همان کوروش است. کوروش به سبب خدمت بزرگی که به یهود کرد و آنان را از اسارت بابلیان نجات داد و بیت المقدس را تجدید بنا نمود و به آنان آزادی در انجام مراسم دینی را پیشکش کرد، بسیار مورد توجه یهود است و در کتب مذهبی خود از او به‌عنوان مسیح و منجی یاد می‌کنند و مهم‌تر این‌که او را به صورت کوچی که دارای دو شاخ است ترسیم می‌کنند، یعنی کوروش را ذوالقرنین می‌دانند. بنابراین، پرسش آنان از ذوالقرنین، پرسش از کوروش خواهد بود.

۱. این شأن نزول در بسیاری از کتب تفاسیر نقل شده است.

ابوالکلام آزاد که این نظریه را مطرح کرد، برای درستی نظریه خود استدلال‌هایی کرده است، از جمله به برخی از جملات عهد عتیق استشهاد می‌کند.

در سفر دانیال از رؤیایی خبر داده شده، که دانیال دیده است. او شبی در خواب دید که قوچی دارای دو شاخ به طرف شرق، غرب، شمال و جنوب شاخ می‌زند و بزى را دید که یک شاخ دارد و به قوچ حمله می‌کند. آن‌گاه فرشته‌ای این خواب را چنین تعبیر کرده که آن قوچ پادشاه ماد و فارس و آن بز پادشاه یونان است.^۱ دانیال رؤیای خود را با آمدن کوروش پادشاه فارس، تعبیر شده یافت.^۲

در سفر اشعیاى نبی چندین بار نام کوروش آمده و در جایی از او به‌عنوان مسیح خداوند یاد می‌کند و در جایی او را عقاب مشرق می‌نامد.^۳

در سفر عزرا، کوروش پادشاهی معرفی شده، که یهود خدای آسمان‌ها، جمیع ممالک زمین را به او داده است و او خانه خدا را در اورشلیم تجدید بنا کرد.^۴

ابوالکلام آزاد چنین نتیجه می‌گیرد: «در این صورت معلوم است که مقصود سؤال یهود از ذوالقرنین، همان کوروش بوده است لاغیر، یعنی پادشاهی که دانیال او را به‌صورت قوچ تصویر نموده و کلمه «لو قرنائیم» را لقب او قرار داده است.

کلمه لوقرنائیم به زبان عبری، ترجمه همان «ذوالقرنین» عبری است، یعنی لفظ «قرن» در زبان عبری و عبری هر دو معنای شاخ را می‌دهد و مسلم است که یهودیان عرب که آن را از حضرت پرسیدند، چون زبانشان عبری بود، کوروش را ذوالقرنین می‌نامیدند. روایت سدی هم این معنا را تأیید می‌کند، که در تورات از قوچ ذوالقرنین جز یک مرتبه نام برده نشده و آن نیز تنها در سفر دانیال است.^۵

ابوالکلام آزاد، در تأیید نظریه خود اظهار می‌دارد که این نظریه، با مطالعه سفر دانیال در من پیدا شد، ولی دلیل دیگری خارج از تورات نداشتیم، ولی چند سال بعد، وقتی که توفیق مشاهده آثار ایران باستان دست داد و به مطالعه تألیفات محققان تازه درباره این آثار دست یافتیم، اندک شک و شبهه‌ای هم که بود، از میان رفت و یقین پیدا کردم که مقصود از ذوالقرنین نیست، مگر شخص کوروش و هیچ احتیاجی نیست که ذوالقرنین را در کس دیگری غیر از کوروش بجوییم. دلیل و قرینه مهمی که مرا مؤید شد، همانا مجسمه کوروش بود. این مجسمه سنگی در نزدیکی‌های

۱. سفر دانیال، باب هشتم، جمله ۱-۲۱.

۲. همان، باب دهم، جمله ۱.

۳. سفر اشعیاى نبی، باب ۴۵، جمله ۱ و باب ۴۶، جمله ۱۱.

۴. سفر عزرا، باب اول، جمله ۲-۱۱.

۵. ابوالکلام آزاد، کوروش کبیر ذوالقرنین، ص ۱۹۵، ترجمه باستانی پاریزی، انتشارات کوروش، تهران، ۱۳۷۴ هـ.

پایتخت ایران باستان - استخر - در پنجاه میلی سواحل رودخانه مرغاب نصب شده بود.^۱
سپس ابوالکلام آزاد آن مجسمه را چنین توصیف می‌کند: تندیس مذکور به قامت یک بشر معمولی است، که کورش را نشان می‌دهد. در دو طرف او دو یال مثل یال‌های عقاب و در روی سر او دو شاخ به صورت شاخ قوچ وجود دارد.^۲

ابوالکلام آزاد، دو شاخ این مجسمه را با دو شاخ قوچ دانیال و دو بال بزرگ او را با تعبیر «عقاب شرق» که در سفر اشعیا آمده، قابل مقایسه می‌داند.^۳

بدون شک، کورش به خدا ایمان داشته و این مطلب، هم در کتب عهد عتیق آمده و هم در منابع ایرانی راجع به داریوش گفته شده، که او موحد بوده و مردم را به سوی خدا دعوت می‌کرده است، و میان کورش و داریوش فقط هشت سال فاصله بوده و این دو با هم پسرعمو بودند و بعید است که جانشین کورش خداشناس باشد، ولی خود او نباشد. هم‌چنین در منابع یونانی مانند هرودت، کورش را با جوان‌مردی، بزرگواری و بی‌رغبتی به مال دنیا و اوصافی مانند آن‌ها توصیف کرده‌اند.

مؤلف کتاب «ذوالقرنین کیست؟» به ابوالکلام آزاد اشکالاتی کرده، که به نظر ما وارد نیست. مهم‌ترین اشکال او تردید در اصالت کتاب‌های عهد عتیق و از جمله سفر دانیال و اشعیا نبی است. او اصرار دارد که این کتاب‌ها ساختگی است و نمی‌توان به آن‌ها استناد کرد.^۴

در پاسخ این اشکال می‌گوییم: اصلی یا ساختگی بودن این کتاب‌ها تأثیری در اصل مطلب ندارد، زیرا استدلال ابوالکلام آزاد بر این مبنی است که در فرهنگ یهود عصر پیامبر، کورش چنین مشخصاتی داشته است و بدون شک این کتاب‌ها مورد مراجعه یهود آن زمان بوده است و آنان با ذهنیتی که از مطالب این کتاب‌ها داشتند، سؤال از ذوالقرنین را مطرح نمودند. حال آن کتاب‌ها در چه زمانی نوشته شده‌اند و چه کسانی آن‌ها را ساخته است، ربطی به اصل قضیه ندارد و حتی با قبول ساختگی بودن آن اسفار، باز مطلب به قوت خود باقی است.

هم‌چنین ایشان در اصالت مجسمه کورش نیز تردید می‌کند و می‌گوید: این مجسمه که در پاسارگاد کشف شده است مربوط به کورش نیست.^۵ باید گفت که قبر کورش در پاسارگاد است و بودن این مجسمه در آن مجموعه احتمال این را که مجسمه مربوط به کورش است، تقویت می‌کند و مطابقت آن با خواب دانیال و تعبیر عقاب شرق

۱. همان، ص ۱۹۶.

۲. همان، ص ۱۹۷.

۳. همان، ص ۱۹۸.

۴. سید حسن صفوی، *ذوالقرنین کیست؟* ص ۴۸-۵۳.

۵. همان، ص ۵۴.

که در سفر اشعیا آمده قرینه دیگری است، به اضافه این که آقای ابوالکلام آزاد از چند تن از باستان‌شناسان بزرگ اروپایی که مجسمه را از نزدیک دیده و بررسی کرده‌اند، نقل می‌کند که آن‌ها آن را مجسمه کوروش دانسته‌اند و برخی از آن‌ها گفته‌اند که در سابق زیر این مجسمه کتیبه‌ای به این مضمون بوده است: «من کوروش، شاه هخامنشی»^۱.

برخی از محققان نیز ذوالقرنین را قابل انطباق با داریوش هخامنشی دانسته‌اند^۲ و این بدان جهت است که همان‌گونه که گفتیم، منابع بسیار تاریخی داریوش را خدانشناس و دعوت کننده مردم به سوی خدا و تابع دین مزدیسنا معرفی کرده‌اند و این با ستایشی که در قرآن از ذوالقرنین شده تناسب دارد، ولی در تواریخ راجع به تصرف شرق و غرب عالم توسط داریوش گزارشی نیامده است و مجرد این که او موحد بوده، دلیل نمی‌شود که ذوالقرنین را با او تطبیق دهیم.

باتوجه به مجموع شواهد و قراینی که ابوالکلام آزاد آورده و باتوجه به تاریخ حالات کوروش کبیر، ما نیز همان سخن را می‌گوییم که علامه طباطبائی گفته است: «این نظریه از نظر انطباق با آیات، روشن‌تر و قابل قبول‌تر می‌باشد»^۳.

سد ذوالقرنین

در قرآن کریم در ادامه داستان ذوالقرنین چنین آمده است که او در سفر سوم خود، به تنگه‌ای میان دو کوه رسید و با قومی روبه‌رو شد که زبان نمی‌دانستند. آن قوم از فتنه و فساد قوم یاجوج و ماجوج به ذوالقرنین شکایت کردند و از وی خواستند که میان آن‌ها و آن قوم سدّی ایجاد کند، تا آن‌ها از تهاجم آن قوم در امان باشند. آن‌ها گفتند که حاضرند هزینه این کار را هم پرداخت کنند. ذوالقرنین پیش‌نهاد ساختن یک سدّ را پذیرفت، ولی کمک مالی آنان را نپذیرفت و گفت: آنچه خدا به من داده، برای من بهتر است و از آنان خواست که با نیروی انسانی به او کمک کنند و گفت قطعه‌های آهن بیاورند و با آن، میان دو کوه را پر کرد و دستور داد که با کوره‌ها بر آن بدمند و آنان دمیدند و آهن کاملاً سرخ شد، سپس به شکاف‌های آن مس گداخته ریختند و چنان سدّ محکمی ایجاد شد، که یاجوج و ماجوج نتوانستند از آن عبور کنند و ذوالقرنین شادمان از این موفقیت گفت: این رحمت پروردگار من است. وقتی وعده او فرا رسد، آن سدّ درهم ریخته می‌شود و وعده پروردگار من حق است.^۴

به طوری که مورخان و مفسران گفته‌اند، منظور از آن تنگه، تنگه‌ای است که در کوه‌های قفقاز وجود داشت، همان

۱. کوروش کبیر، ص ۱۹۷.

۲. دکتر خزائی، اعلام قرآن، ص ۳۲۲.

۳. المیزان، ج ۱۳، ص ۴۲۶.

۴. مضمون آیات ۹۳-۹۸ از سوره کهف.

جایی که رشته کوه‌هایی میان دریای خزر و دریای سیاه مانند یک دیوار طبیعی کشیده شده و جنوب و شمال را قطع می‌کند و فقط یک تنگه در میان آن وجود دارد، که امروز به تنگه دا، معروف است و در نزدیکی تفلیس و ماورای قفقاز قرار دارد.

ابوالکلام آزاد که این مطلب را شرح داده، می‌گوید: هم‌اکنون نیز بقایای دیوار آهنی در این نواحی هست و مسلماً باید همان سد کورش باشد. در سد ذوالقرنین گفته می‌شود که آهن زیاد به کار رفته و میان دو کوه ساخته شده است، معبر داریال هم میان دو کوه بلند واقع شده و این سد نیز که آهن زیادی در آن دیده می‌شود، در همین دره وجود دارد.^۱

هم‌چنین وی از منابع ارمنی و گرجی که نزدیک به منطقه‌اند شواهد و قراینی می‌آورد، که کورش در آن‌جا میان دو کوه سدی از آهن ساخته است و از قدیم اهالی منطقه به آن‌جا دروازه آهنین یا «دمیر قاپو»، که ترجمه ترکی آن است، می‌گفتند.^۲

البته نباید این سد را که در تنگه داریال قرار دارد، با سدی که در منطقه دربند نزدیکی‌های دریای خزر وجود دارد و از سنگ ساخته شده، اشتباه کرد. این منطقه را عرب‌ها باب‌الابواب و رومی‌ها «کاسپین پورتا» یعنی دروازه خزر می‌نامند و ظاهراً این دیوار در عهد ساسانیان ساخته شده است. مقدسی این دیوار را دیده و چنین توصیف کرده، که آن از کوه تا داخل دریای خزر کشیده شده و دارای سه دروازه است و برج‌هایی بالای آن وجود دارد و از قبل از اسلام بوده است.^۳

سد دربند در تنگه میان دو کوه قرار نگرفته و طول آن قریب سی میل است و از ساحل بحر خزر به طرف کوهستان کشیده شده و در آن آهن و مس به کار نرفته است و بنابراین نباید آن را سد ذوالقرنین دانست. به گفته ابوالکلام آزاد: چون دیواره داریال و دیواره دربند هر دو در یک ناحیه واقعند و فاصله زیادی میان آن دو نیست، از این جهت امر بر محققان مشتبه شده است.^۴ به هر حال، شاید بتوان گفت که مورخان تقریباً اتفاق نظر دارند، که سد یاجوج و ماجوج در شمال ایران و در منطقه قفقاز است و ذوالقرنین آن را برای مهار کردن اقوام وحشی شمال که یاجوج و ماجوج نامیده می‌شدند، بنا کرد.

مقدسی درباره سد ذوالقرنین از ابن خردادبه و دیگران، جریان خوابی را نقل می‌کند که الوائق بالله عباسی دید. او شبی در خواب دید که سد ذوالقرنین باز شده است. پس از بیدار شدن، محمدبن موسی خوارزمی منجم را با پنجاه

۱. کورش کبیر، ص ۲۷۹.

۲. همان، ص ۲۸۰.

۳. مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۲۸۹.

۴. کورش کبیر، ص ۲۸۳.

نفر به منطقه خزر و ارمنستان فرستاد و آن‌ها پس از طی مسیر و رسیدن به منطقه، همراه با راهنمایان محلی به آن محل رسیدند و آن سد را دیدند که از پاره‌های آهن پوشیده شده از مس، ساخته شده است. مقدسی از زبان محمدبن موسی جزئیات بیش‌تری را از این سد نقل می‌کند.^۱

قوم یاجوج و ماجوج

درباره یاجوج و ماجوج هم سخنان بسیاری گفته شده است. ظاهر این است که آن‌ها اقوامی وحشی بودند که در شمال دریای خزر زندگی می‌کردند و از منطقه قفقاز به سوی آذربایجان و ایران سرازیر می‌شدند و تاخت و تاز و غارتگری و کشتار می‌کردند. این اقوام را یونانیان «سیت» یا «سکا» می‌نامیدند و آن‌ها همان قوم «منگوک» یا «منچوک» و یا «منغول» بودند، که اصل آن‌ها از مغولستان در شمال شرقی دنیای آن روز بود.^۲ ظاهراً این اقوام از سواحل شمالی دریای خزر عبور می‌کردند و از ناحیه قفقاز به سوی ایران سرازیر می‌شدند.

هرودوت می‌گوید: قبایل سیت از بند قفقاز آمده و آبادی‌های دامنه را به غارت می‌گرفتند.^۳

در عهد عتیق در مواردی از «گوگ» و «مگوگ» نام برده شده^۴، که قابل تطبیق با یاجوج و ماجوج است و در سفر حزقیال در جایی چنین آمده: «ای پسر انسان، نظر خود را بر «جوج» که از زمین «ماجوج» و رئیس روش و ماشک و توبال است بدار و بر او نبوت نما و بگو خداوند یهود چنین می‌فرماید: اینک من ای جوج رئیس روش و ماشک و توبال، به ضد تو هستم.»^۵ و در جای دیگر هجوم قوم جوج را از شمال با لشکری عظیم پیش‌گویی می‌کند و این قوم را از سوی خداوند مورد تهدید قرار می‌دهد.^۶

در عهد جدید نیز نام جوج و ماجوج آمده و آن‌ها را قومی معرفی کرده، که عدد آنان چون ریگ دریاست و شیطان آنان را گمراه کرده و آماده جنگ ساخته است.^۷

باتوجه به این‌که در عهد عتیق و جدید، نام گوگ و مگوگ در نسخه عبری و جوج و ماجوج در ترجمه فارسی آمده است و آن‌ها قومی شرور معرفی شده‌اند، نباید تردید کرد که دو کلمه یاجوج و ماجوج که در قرآن آمده، ریشه عبری دارند و درست کردن اشتقاق عبری برای آن‌ها صحیح نیست و این‌که بعضی‌ها این کلمه را از «اج النار»

۱. احسن التفسیر، ص ۲۷۷-۲۷۸. بیرونی هم این جریان را نقل کرده، ولی به‌جای الواثق بالله نام معتصم را آورده است: الآثار الباقیه، ص ۶۶.

۲. کوروش کبیر، ص ۲۷۳.

۳. تاریخ هرودوت، ج ۱، ص ۱۰۴.

۴. مانند سفر پیدایش، باب ۱۰، جمله ۲، و سفر تاریخ، باب ۵، جمله ۴.

۵. کتاب حزقیال نبی، باب ۳۸، جمله‌های ۲-۳.

۶. همان، جمله‌های ۱۵-۲۳.

۷. مکاشفه یوحنا، باب ۲۰، جمله‌های ۷-۹.

به معنای شعله‌ور شدن آتش مشتق دانسته‌اند، نظری دور از صواب است.

شباهت روشنی که میان واژه مگوگ یا ماجوج، با واژه مغول وجود دارد و نیز تصریح به این که این قوم از شمال سرازیر می‌شدند و جمعیتی بسیار داشتند، تقریباً سخن کسانی را که این قوم را همان قوم مغول می‌دانند، تقویت می‌کند. در تاریخ هم بارها قوم مغول به سرزمین‌های همسایه و حتی سرزمین‌های دور هجوم برده‌اند و تهاجم و تاخت و تاز در خوی آن‌هاست.

چنین می‌نماید که قوم مغول از سرزمین اصلی خود که در شمال شرقی دریای خزر است، گاهی به چین و شبه قاره هند هجوم می‌بردند و گاهی هم از دو طرف دریای خزر به ماوراءالنهر، آذربایجان و ارمنستان حمله می‌کردند و دیوار چین در شرق و سد ذوالقرنین در غرب، برای مهار کردن آن‌ها ساخته شده است.

مطلبی که در این جا باقی می‌ماند و تأمل بیش‌تری را می‌طلبد، این است که در آیه آخر از آیات مربوط به ذوالقرنین از زبان او سخنی نقل شده، که از آن چنین برمی‌آید که این سد تا قیامت که روز وعده الهی است پابرجا خواهد بود و در آن هنگام درهم کوبیده خواهد شد و یاجوج و ماجوج تا قیامت با این سد مهار شده‌اند. هم‌چنین در آیه دیگری از قرآن کریم چنین می‌خوانیم:

«حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ. وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا» (انبیاء، ۹۶-۹۷)

تا وقتی که یاجوج و ماجوج گشوده شوند و آنان از هر بلندی به شتاب بیرون آیند و آن وعده راست (رستاخیر) نزدیک شود. پس ناگهان دیدگان کافران خیره شود.

از این آیه چنین فهمیده‌اند که یاجوج و ماجوج تا نزدیکی روز قیامت بسته شده‌اند و در آن هنگام باز خواهند شد و از هر سوی سرازیر خواهند شد.

حال این سؤال پیش می‌آید که اکنون همه جای کره زمین شناخته شده است و به وسیله زمین و هوا همه جا با هم ارتباط دارند و ما جایی را سراغ نداریم که جمعیت انبوهی در پشت یک سد آهنی محصور شده باشند و نتوانند از آن جا بیرون آیند.

دیگر این که، اگر یاجوج و ماجوج همان قوم مغول است، همان گونه که بسیاری از محققان گفته‌اند، این قوم پس از برپایی سد ذوالقرنین، در طول تاریخ بارها به کشورهای همسایه هجوم بردند، که یک نمونه آن تهاجم آنان به ایران در قرن هفتم هجری بود و به گفته یک مورخ: «کشورگشایی‌های مغول در قرن سیزدهم میلادی (یا قرن هفتم هجری) جهان را زیر و زبر کرد. مغول‌ها کره زمین را از آلمان تا کره، زیر پا گذاشتند و بخش بیش‌تری از دنیای

قدیم را به لرزه درآوردند و دگرگون ساختند.^۱ اکنون قوم مغول در سرزمین اصلی خود مغولستان به آزادی زندگی می‌کنند.

در پاسخ این سؤال می‌گوییم: به نظر می‌رسد که این برداشت از آیات قرآنی که گویا یاجوج و ماجوج تا قیامت در پشت آن سدّ محصور شده‌اند، برداشت درستی نیست و قرآن بر آن دلالت ندارد. این‌که از قول ذوالقرنین نقل شده که این سدّ تا روز آمدن وعده الهی، یعنی تا قیامت پا برجاست و در آن هنگام درهم خواهد ریخت، منظور این نیست که قوم یاجوج و ماجوج هم تا آن زمان پشت این سدّ خواهند ماند، بلکه منظور محکم بودن آن سدّ است، که تا قیامت پابرجا خواهد بود و در قیامت که کوه‌ها از هم متلاشی می‌شوند، آن سدّ هم متلاشی خواهد شد و قوم یاجوج و ماجوج در آن عصر نمی‌توانستند از آن سدّ عبور کنند و این مانع از آن نیست که در عصرهای بعدی از آن جا یا جای دیگر هجوم کنند و همان‌گونه که گفتیم، قوم مغول پس از عصر ذوالقرنین بارها به سرزمین‌های دیگر هجوم کرده‌اند.

بنابراین، منظور ذوالقرنین فقط پابرجایی آن سدّ تا قیامت است و اکنون هم آن سدّ پابرجاست و اگر ما نمی‌توانیم آن را پیدا کنیم، شاید بدان جهت است که در طول زمان زیر خاک‌ها مدفون شده است. و اما درباره آیه سوره انبیاء باید بگوییم که منظور از گشوده شدن یاجوج و ماجوج، شکسته شدن آن سدّ نیست و ضمیر «فتحت» به خود یاجوج و ماجوج برمی‌گردد و صحبتی از سدّ در میان نیست و این پیش‌گویی قرآن به این معناست که نزدیکی‌های قیامت، قوم یاجوج و ماجوج قدرت می‌یابند و دارای جمعیتی انبوه می‌شوند و به همه‌جا حمله می‌کنند.

چکیده

در این درس به بررسی نظریه ابوالکلام آزاد در تطبیق شخصیت کورش با ذوالقرنین پرداخته می‌شود. ایشان در تأیید نظریه فوق، طراحی سؤال درباره ذوالقرنین را از سوی یهودیان می‌داند، که در شأن نزول آیات مربوط به ذوالقرنین وارد شده است. از طرفی در فرهنگ یهود کسی که شرق و غرب عالم را تصرف کرد و بیت‌المقدس را تجدید بنا نمود و موجب نجات یهودیان از اسارت بابلیان شد، کورش بود. هم‌چنین به نظر ایشان برخی از جملات عهد عتیق حاکی از تطبیق شخصیت کورش با ذوالقرنین است، که با تعابیر مختلفی در کتب مربوطه ذکر شده است. ابوالکلام به لحاظ تاریخی مجسمه کورش را دلیل بر یقین به ادعای خود مطرح می‌کند، که در نزدیکی‌های پایتخت ایران باستان نصب شده بود.

۱. ج. ساندرز، تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ابوالقاسم حالت، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۳.



برخی از محققان نیز ذوالقرنین را قابل انطباق با داریوش هخامنشی می‌دانند، ولی در تواریخ راجع به تصرف شرق و غرب عالم توسط داریوش گزارشی نیامده است.

در پایان درباره سد ذوالقرنین که قرآن آن را تا روز قیامت پابرجا می‌داند، اقوال و احتمالاتی ذکر می‌شود که ابوکلام محل آن را در کوه‌های قفقاز می‌داند که ذوالقرنین آن را برای جلوگیری از حمله قوم یاجوج و ماجوج بنا نهاد.

